

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه مقالات

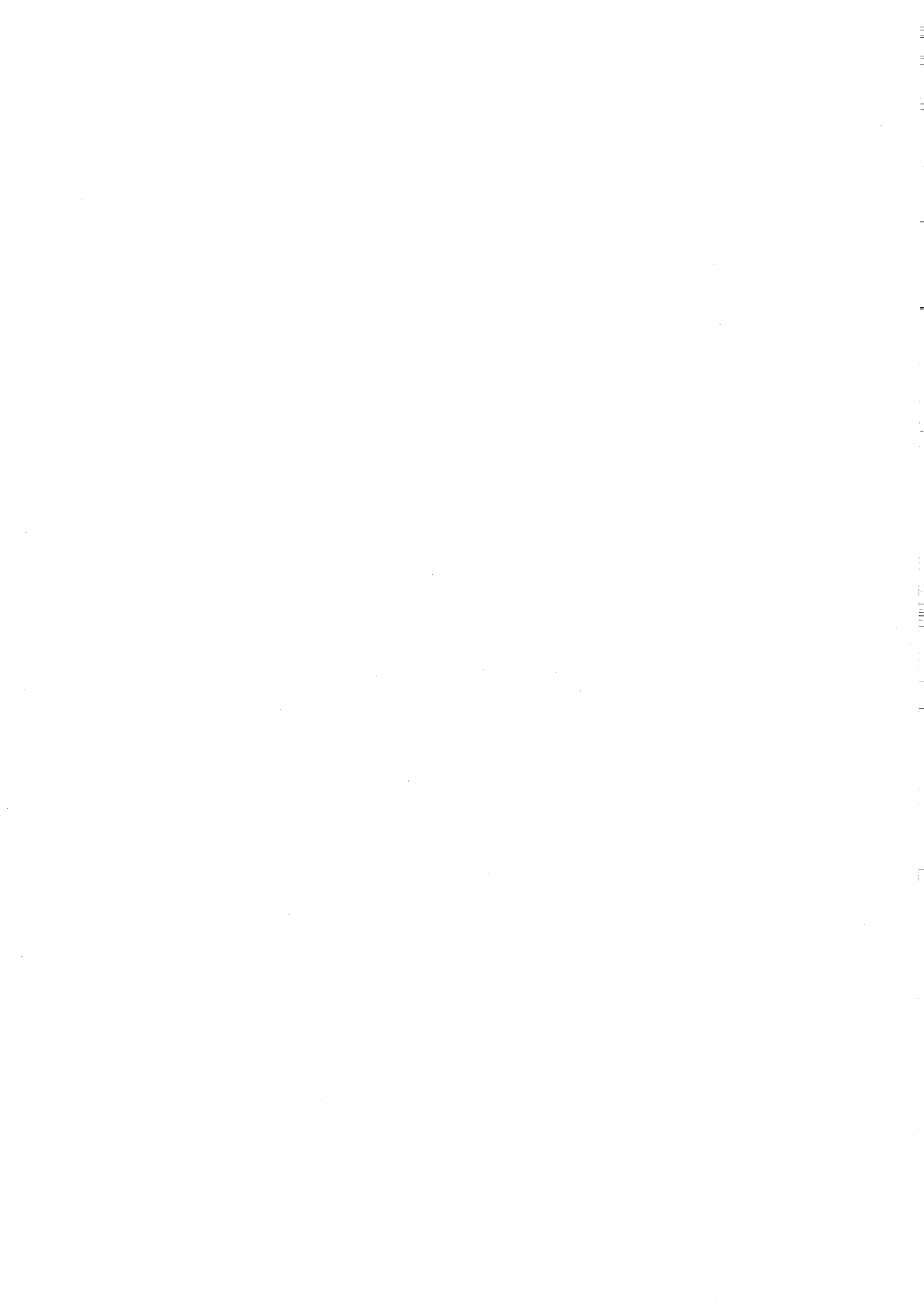
همایش ملی ادبیات و زبان‌شناسی

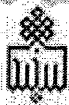
دانشگاه سیرجند - دانشکده ادبیات و علوم انسانی

به اهتمام

دکتر کتیون زارعی طوسی، دکتر جلیل‌اله فاروقی هندوالان

۳۰ مردادماه ۱۳۹۳





فرآیند خروج سازه‌ها و تأثیر آن بر الگوی متنی و ساخت اطلاعاتی جمله در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی

علی علیزاده^۱

جلیل الله فاروقی^۲

ریحانه ملک کیانی^۳

چکیده

فرآیند خروج از فرآیند‌های پر بسامد در زبان فارسی است و از آنجایی که اعمال این فرآیند (به صورت ساخت نشاندار) معمولاً به تغییر الگوی سازه‌ای (بی‌نشان) و البته جملات دستوری و قابل قبول می‌انجامد، نمی‌توان دلایل صرفاً نحوی را در آن دخیل دانست و باید در جستجوی دلایل معنایی و کلامی بود. در این مقاله سعی بر آن است تا در چهارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی عواملی را که بر این فرآیند حرکت در ساخت جمله‌های خبری تأثیر گذار هستند و همچنین تأثیری که این فرآیند بر ساخت اطلاعاتی جمله و نحوه‌ی چینش اطلاع‌نو و کهنه داشته است در بخشی از تاریخ بیهقی مورد بررسی قرار گیرد. تحلیل نمونه‌هایی از این فرآیند به عنوان نوعی حرکت نحوی نشان می‌دهد که روان‌سازی در ساخت هموارتر شدن عمل پردازش اطلاعات از سوی خواننده بخصوص هنگامی که هسته گروهی که خروج از آن انجام شده معرفی باشد و نیز تأکید بر سازه‌ی بجا مانده پس از حرکت را می‌توان از دلایل اصلی اعمال آن در تاریخ بیهقی به حساب آورد.

کلید واژه‌ها: فرآیند خروج، ساخت اطلاعاتی، تاریخ بیهقی، اطلاع‌نو، اطلاع‌کهنه

^۱ دانشیار دانشگاه بیرجند aalizadeh@birjand.ac.ir

^۲ استادیار دانشگاه بیرجند jfaroughi@birjand.ac.ir

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی reyhaneh.m@gmail.com

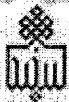


مقدمه

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته ابوالفضل بیهقی است که موضوع اصلی آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمود غزنوی است. بیهقی تدوین و نگارش تاریخ را در ۶۳ سالگی و به سال ۴۴۸ آغاز کرد. این کتاب علاوه بر تاریخ غزنویان قسمت هایی درباره ی تاریخ صفاریان ، سامانیان و دوره پیش از پادشاهی مسعود غزنوی دارد. نسخه اصلی کتاب حدود سی جلد بوده که به دستور سلطان مسعود بخش زیادی از آن از بین رفته است و از این کتاب امروزه مقدار کمی (حدود پنج مجلد) بر جای مانده است . از ویژگی های تاریخ نویسی تاریخ بیهقی که تا قبل از آن سابقه نداشته است ، مستند بودن وقایع ذکر شده است. این کتاب در شرح جزئیات وقایع ، اثری بی نظیر است .

سبک بیهقی در نثر را تقلیدی از سبک استادش بونصر مشکان می دانند که بنابر جبر زمانه چیزی بین زبان ساده و مرسل که تا قرن چهارم در خراسان رایج بوده و دارای حشو اطناب و صنعت پردازانه و سرشار از استشهاد و تمثیل است که در عراق رایج بوده و با نفوذ ادبیات عربی ناچار بر سبک اول غلبه کرد. این سبک نگارش را بینابین می نامند. این را هم باید در نظر داشت که بیهقی از آنجا که در خدمت پادشاهان غزنوی بود نمی توانست به صراحت کار بد آنان را بگوید و ناگزیر به ابهام و ابهام بود.

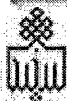
هنر بیهقی در این کتاب در سبک بسیار روان نویسندگی او نمایان است که وقایع تاریخی را آنچنان با فصاحت و بلاغت بیان می کند که خواننده از کهنگی داستان ها و روایت ها خسته نمی شود و این بدان سبب است که در سبک نوشتاری بیهقی نوعی سادگی طبیعی وجود دارد که در آثار نویسندگان دیگر کمتر به چشم می خورد. عوامل متعددی در ساده سازی این اثر ادبی دخیل هستند که یکی از آنها اعمال فرآیند خروج است. این فرآیند با تبدیل ساخت بی نشان به نشاندار باعث روان تر شدن جملات و تسهیل پردازش آنها در ذهن می شود و همین امر ما را بر آن داشت تا فرآیند خروج را که یکی از پر بسامد ترین فرآیندهای حرکتی در زبان فارسی است را در این اثر ادبی مورد بررسی قرار دهیم.



گفتمان یا گفتمان‌های جامعه عصر ابوالفضل بیهقی با امکانات گسترده زبانی (گفتار و نوشتار) و غیرزبانی (زمینه‌ها و عوامل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...) تأثیر همه جانبه‌ای بر افکار، اعمال و سخنان شخصیت‌های حاضر در تاریخ بیهقی داشته‌اند. ابوالفضل بیهقی با وجود آن‌که راوی رویدادهای آن دوره است، یکی از افراد حاضر در گفتمان تاریخ بیهقی است و افکار و سخنانش تحت تأثیر گفتمان‌های آن دوره بوده است. دقت در افکار و سخنان بیهقی در نگرش به حاکمیت غزنویان و شخص سلطان، نشان می‌دهد در کلام او دوگانگی وجود دارد.

تاریخ بیهقی از گنجینه‌های ارزنده نثر فارسی به شمار می‌آید که ماندگاری و مقبولیت این اثر نشان از شاهکار و منحصر بودن آن دارد. هرچند بررسی‌های زبان‌شناختی فراوانی در مورد آن صورت گرفته اما مطالعه ساخت اطلاعاتی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در مطالعات زبان‌شناختی آرایش جمله را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند که نقش‌گرایان آن را تابع عوامل کاربردشناسی دانسته‌اند و معتقدند که هر نوع ساختار و آرایشی نقش ارتباطی ویژه‌ای را داراست. بررسی تغییر الگوی سازه‌ای متن، پرداختن به بار خبری و اطلاعاتی جمله، ترتیب واژگان و موقعیت ارتباطی گوینده و شنونده از مسائل مورد توجه زبان‌شناسان است که این مهم تاکنون در مورد این اثر ادبی صورت نگرفته است. ساختار اطلاعاتی از طریق تأثیر بافت‌های زبانی و فرازبانی بر صورت نحوی جمله، ترتیب سازه‌های آن را مشخص می‌کند. یکی از نمونه‌های این فرآیند خروج است که جمله‌واره‌ها پس از فعل اصلی قرار می‌گیرند.

گشتار خروج در زبان فارسی فرآیندی است بسیار فعال که بر اثر عملکرد آن چهار نوع سازه (جمله‌واره متممی، جمله‌واره موصولی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای) از درون گروه اسمی، و نیز گروه حرف اضافه‌دار از درون گروه صفتی به جایگاه پس از فعل اصلی جمله انتقال می‌یابد. آرایش واژه مسلط در زبان فارسی SOV است یعنی فعل پس از نهاد و فعل به عنوان آخرین سازه جمله ظاهر می‌شود.

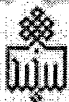


کریستال (۱۹۹۷) پدیده ی خروج را فرآیند حرکت یا خروج یک عنصر از موقعیت طبیعی خود به جایگاه آخر جمله می داند.

تراسک (۱۹۹۳) نیز خروج را فرآیندی می داند که طی آن بخشی از یک گروه اسمی به واسطه ی عناصری که در این فاصله می آیند از بقیه گروه جدا شده و در موقعیت آخر جمله قرار می گیرد. مسئله خروج از آن جهت اهمیت دارد که ما شاهد رفتار متفاوت بند ها در رابطه با فرآیند خروج هستیم به این صورت که خروج بند ها گاهی اختیاری و گاهی اجباری و در بعضی مواقع اصولاً امکان پذیر نیست.

یکی از سوالات اساسی در تحلیل های دستوری انتخاب بین دو گونه ی ساختاری متفاوت است که دارای معنای گزاره ای کمابیش یکسانی هستند. معمولاً برای بیان یک محتوای گزاره ای واحد ، دستور زبان مجموعه ای از انتخاب ها را در دسترس ما قرار می دهد و ما بر اساس شرایط کلامی متفاوت از بین صورت های نحوی که در اختیار داریم ، گونه ی مناسب را انتخاب می کنیم ، بنابراین این انتخاب تصادفی نیست. مطالعه ی ارتباط بین نحو و نقش های کلامی نشان می دهد که افراد از گونه های ساختاری متفاوت برای بیان مقاصد کاربرد شناختی خاصی استفاده می کنند.

در فرآیند خروج گرچه به ظاهر شاهد یک حرکت نحوی هستیم و افراد بسیاری آن را صرفاً از این دیدگاه مورد بررسی قرار داده اند اما علت و انگیزه آن را باید در جای دیگر جستجو کرد زیرا حتی بسیاری از کسانی که این فرآیند را از دیدگاه نحوی و صوری مورد بررسی قرار داده اند به این مطلب اذعان دارند که حرکت سازه ها در پدیده هایی مانند خروج به تبعیت از عوامل کلامی و اطلاعی است. (برای مثال کریمی ۲۰۰۱). چراکه اصولاً ارتباط تنگاتنگی بین این دو حوزه یعنی نحو و کلام وجود دارد و درک کامل برخی ویژگی های نحوی و صوری جمله بدون در نظر گرفتن بافت زبانی و فرازبانی و تاثیر آن بر ساخت نحوی جمله امکان پذیر نیست. بنابراین برای دستیابی به توصیفی جامع از این پدیده های نحوی باید از



محدوده‌ی نحو فراتر رفته و استدلال‌های کلامی و اطلاعاتی را نیز مورد توجه قرار داد.

پرسش‌ها و شیوه تحقیق

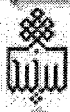
تحقیق حاضر از نوح تحلیلی - توصیفی می‌باشد که با بررسی تحلیلی و مقایسه‌ی اطلاعات موجود در پیکره‌ی زبانی در چارچوب دستور نقش‌گرای هلیدی و ساختار اطلاعاتی به توصیف عوامل، شرایط و محدودیت‌های کلامی و اطلاعاتی حاکم بر فرآیند خروج یا عدم خروج جمله‌واره‌ها در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی می‌پردازد. بررسی نمونه‌های این اثر نشان می‌دهد که ساخت اطلاعاتی موجود در کلام، هموارتر شدن پردازش اطلاعات از سوی شنونده و بیان تاکید و تقابل از مهمترین عوامل و انگیزه برای خروج هستند. بر این اساس سوالات اصلی این تحقیق به شرح ریز است.

- عوامل تاثیر گذار بر فرآیند خروج در جمله‌های خبری در یک متن ادبی همچون تاریخ بیهقی چیست؟

- اعمال این فرآیند‌ها چه تاثیری بر ساخت اطلاعاتی جمله داشته است؟

پیشینه مطالعات

تاریخ بیهقی یکی از گنجینه‌های گرانبه‌های نثر فارسی دری است که نمودار کمال دانش و هنر نویسندگی تاریخ‌نگار نامدار ایران، ابوالفضل بیهقی دبیر است. بیشتر مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که تاریخ بیهقی را بررسی کرده‌اند به بررسی دستور و واژگان این اثر ادبی پرداخته‌اند و اثر یا مقاله‌ای که دقیقاً به این جنبه از تاریخ بیهقی یعنی تغییر الگوی سازه‌ای متن و تاثیر آن بر ساخت اطلاعاتی جمله پرداخته باشد، وجود ندارد. از جمله این موارد می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد هوشنگ قاسمی در دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۷۶) با عنوان "دستور زبان فارسی در تاریخ بیهقی" اشاره کرد که به توصیف دستور و واژگان به کار گرفته شده در نثر بیهقی و همچنین کاربرد جمله‌ها بر اساس قواعد دستور زبان فارسی پرداخته است. وی همچنین به پاسداری از ارزش‌های ادبی زبان فارسی، هنر



بیهقی را در خلق کلمات روان و سلیس و نیز ویژگی های دستوری این کتاب نشان داده است.

زهره حسینی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان " تاریخ بیهقی و دستور " در دانشگاه آزاد جیرفت (۱۳۸۲) ، به بررسی همه جانبه از دستور در تاریخ بیهقی می پردازد .

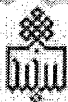
"توصیف دستوری تاریخ بیهقی" عنوان پایان نامه ی دکتری از محمد مهدی افتخاری در دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۷۹) است که دستور زبان تاریخ بیهقی را بررسی کرده است.

مشاهده می شود که در میان پایان نامه هایی که ذکر شد هیچ کدام دقیقا به جنبه ای از تاریخ بیهقی که در این مقاله بررسی شده ، یعنی تغییر الگوی سازه ای متن و تاثیر آن بر ساخت اطلاعاتی جمله ، نپرداخته اند و به طور کلی به توصیف دستور این اثر ادبی پرداخته اند ، بدون اینکه اشاره ای به این نکته داشته باشند.

تاکنون مطالعات زیادی در زمینه فرآیند خروج صورت گرفته اما هیچ یک از مطالعات نتوانسته است به طور کامل تمام ویژگی های خروج را تبیین کند. از جمله زبان شناسانی که گشتار خروج از گروه اسمی را از دیدگاه گشتاری مورد بررسی قرار داده اند ، دکتر ابوالقاسم سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶) و دکتر عبدالخلیل حاجتی (۱۹۷۷) هستند. این دو زبان شناس قسمت هایی از پایان نامه های دکتری خود را به همین بحث اختصاص داده اند ، اما به علت اینکه موضوعات پایان نامه های آنها مستقیما به گشتار های حرکتی در زبان فارسی مربوط نمی شود ، گشتار خروج را به طور محدود بررسی کرده اند و عموما خروج جمله واره متممی ، آنهم از آن گروه اسمی مطرح می شود که هسته آن ضمیر " این " (هسته خنثی) است و کل گروه به عنوان نهاد یا مفعول عمل می کند (غلامعلی زاده ۱۳۷۲) .

راس (۱۹۶۷) این فرآیند را حاصل حرکت از جایگاه اصلی دانسته است به همین دلیل نام خروج را بر آن نهاده است.

روچنت و کالیکور (۱۹۹۰) عقیده دارد که فرآیند خروج مغایر اصول حاکم بر حرکت سازه ی پرسشی است.



بالتین (۲۰۰۶) عنوان می دارد که این فرآیند حاصل اتصال است و حرکت آن را قبول ندارد.

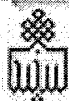
گیون (۲۰۰۱) اعلام می کند که خروج بند های موصولی در هر شرایطی اتفاق نمی افتد. بند های موصولی تحدیدی می توانند جا به جا شوند ولی بند های موصولی غیر تحدیدی معمولا جا به جا نمی شوند یا محدودیت بیشتری برای جا به جایی دارند.

آرنولد و دیگران (۲۰۰۰) اعلام می دارند که قرار دادن اطلاع مفروض پیش از اطلاع نو در زبان هم برای گوینده و هم برای شنونده دارای فوایدی است. وقتی گوینده جمله را با موضوعی شروع می کند که مستقیما در مورد آن صحبت شده ارتباطی را با بخش قبلی متن ایجاد می کند که موجب پیوستگی کلام می شود. از طرف دیگر داشتن بخش مشخصی در جمله برای آوردن اطلاع نو به گوینده امکان می دهد به شنونده بفهماند کدام بخش از حرف هایش مهم است و شنونده نیز با سهولت بیشتری نکته اصلی پیام را تشخیص می دهد.

در اکثر زبان ها بند های سنگین راحت تر و بیشتر جا به جا می شوند. اگر سازه ای نسبت به سازه های دیگر درون جمله طول و یا پیچیدگی بیشتری داشته باشد وزن دستوری آن نیز بیشتر می شود. بر اساس اصول سنگینی واسو سازه های سنگین معمولا در انتهای جمله قرار می گیرند و هرچه طول بند از گروه فعلی بیشتر باشد احتمال خروج بیشتر است. (واسو ۲۰۰۲).

گیون (۲۰۰۱) اعلام می کند که حضور بند های طولانی در وسط جمله باعث می شود اجزای بند اصلی از هم جدا شوند که این خود باعث سخت تر شدن پردازش و درک جمله می شود.

واسو عنوان می کند که زبان ها معمولا سازه ها را بر اساس وزن جمله می چینند طوری که سازه های سنگین (طولانی یا پیچیده) معمولا پس از سازه های سبک می آیند. این امر باعث ساده تر شدن تولید جمله گشته و همچنین زمان کافی برای ساختن سازه ی طولانی تر در اختیار گوینده قرار می گیرد.



فرانسیس (۲۰۱۰) با انجام چند آزمایش ساده نشان می دهد که وقتی بند موصولی طولانی است خواندن آن در حالت خروج ارجح است. وقتی بند موصولی کوتاه است افراد بیشتر ترجیح می دهند که این بند جا به جا نشود. این ادعا که زبان ها تمایل دارند سازه های طولانی را پس از سازه های کوتاه قرار دهند در مورد همه زبان ها صدق نمی کند بلکه این ویژگی فقط برای زبان های فعل آغاز (VO) است و در مورد زبان های فعل پایان مثل ژاپنی (OV) صدق نمی کند و وضعیت برعکس است. به طوری که در زبان ژاپنی حرکت سازه ها باعث می شود که سازه های سنگین قبل از سازه های سبک قرار گیرد. (هاوکینز ۲۰۰۴).

هاک و نا در بررسی خروج سازه ها به دنبال این پرسش بودند که چرا برای خروج سازه ها از گروه های اسمی معرفه محدودیت وجود دارد در صورتی که چنین محدودیتی در مورد گروه های اسمی نکره وجود ندارد. آنها نظریه کانون را مطرح می کنند که این رفتار را کنترل می کند و نقش مهمی در تعیین عوامل کلامی موثر بر فرآیند خروج از گروه اسمی دارد. به اعتقاد آنها خروج نقش مهمی در سازماندهی اطلاعات جمله در مدل کلامی دارد و محدودیت های موجود نتیجه الزاماتی است که برای سازماندهی اطلاعات و اجرای این طرح ها وجود دارد. (هاک و نا ۱۹۹۰ ، به نقل از رضایی، والی و نیسانی، مژگان ۱۳۹۲).

مبانی نظری و تعاریف اصطلاحات

این بخش شامل سه قسمت است که در آن به معرفی چارچوب نظری و مقوله های مطرح در آن از جمله ساخت اطلاعاتی ، اطلاع نو و کهنه و مبتدا و کانون می پردازیم.

ساخت اطلاعاتی

هلیدی یکی از نقش گرایانی است که نظریات او مورد استقبال عده زیادی از زبان‌شناسان قرار گرفت. وی در کتاب مقدمه ای بر دستور نقش گرا علت گزینش واژه ی نقش گرایی را در دستور خود این می داند که چارچوب مفهومی که اساس این دستور را تشکیل می دهد به جای اینکه صوری باشد ، نقش گرا است. هلیدی



دستور خود را دستور نقش گرامی داند و در تفسیر سه مفهوم ، متن ، نظام ، عناصر ساختار زبان شناختی، نقش را مد نظر دارد. (هلیدی ۱۹۹۴ : ۱۴۰).
 هلیدی به ارتباط بین این نظام دستوری و نیازهای اجتماعی و فردی ، که زبان نیازمند آنهاست توجه می نماید و سه فرانش زبانی مرتبط به هم را از یکدیگر باز می شناسد:

- ۱) فرانش تجربی که به واسطه آن زبان به تجربه ساختار می بخشد.
- ۲) فرانش بینافردی که ارتباطات بین شرکت کنندگان را بنا می دهد .
- ۳) فرانش متنی که به متون انسجام و پیوستگی می بخشد. (هلیدی ۱۹۷۰ : ۱۴۲).

نکته ی مهمی در دستور نظام مند وجود دارد و آن این است که این دستور بر پایه روابط جانشینی قرار دارد به این ترتیب زبان شبکه ای از نظام ها یا مجموعه ای از امکانات مرتبط به هم به منظور ساخت معنی است. هلیدی ساخت سازه ای زبان را در چهار سطح بررسی می کند شامل سطح دستور - واژگان ، سطح معنایی ، سطح واجی و آوایی (هلیدی ۱۹۹۴) .

یکی دیگر از جنبه های مهم دستور نقش گرامی ، چگونگی نظم دادن و سازمان دهی کردن اطلاعات در فرآیند ارتباطات است. فرضا اگر بخواهیم مطلبی را برای کسی توضیح دهیم ، خواه گفتاری ، خواه نوشتاری باشد ، سعی می کنیم که آن را طوری سازمان دهیم که برای شنونده یا خواننده فهم آن آسان شود مگر اینکه عمدا قصد گیج کردن مخاطب را داشته باشیم.

ساخت اطلاعاتی به تقسیم بندی یا سازماندهی شبه جمله یا پاره گفتار و مولفه های آن براساس وضعیت گفتمان می پردازد. ساخت اطلاعاتی بازبایی اطلاعات از رابطه ی بین فرضیات سخنگو نسبت به وضعیت دانستنی های شنونده و آگاهی او از زمان بیان یک پاره گفتار و ساختار صوری جمله است. (هلیدی ۱۹۹۲: ۷۴).

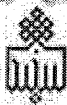
والدووی ساخت اطلاعاتی را بخشی از کاربرد شناسی می داند که با موضوعاتی مانند کنش غیر بیانی ، ساخت کلامی ، همدردی و غیره سر و کار دارد . ساخت اطلاعی والدووی شامل ۳ قسمت است : اطلاع نو ، پیوند و دنباله . وی نخست هر



جمله را به دو قسمت اطلاع نو و زمینه تقسیم می‌کند. زمینه آن بخشی است که جمله را به بافت قبل و یا به دنیای ذهنی شنونده مرتبط می‌کند، در حالی که اطلاع نو بخش اطلاعی است که مطلب جدیدی را به ذهن شنونده متبادر می‌کند. وی سپس بخش زمینه را به دو جزء دنباله و پیوند تقسیم می‌کند و معتقد است که نقش بسته بندی اطلاعات، مطوب کردن ورود اطلاعات به حافظه شنونده است و بنابراین بخش های اطلاع نو، پیوند و دنباله برای رسیدن به همین هدف تعریف شده اند. برای مثال، عنصر پیوند نشان می‌دهد که بخش اطلاع نو به کدام بخش از اطلاعات قبلی در ذهن شنونده متصل می‌شود. دنباله بیانگر این است که چگونه اطلاع نو در آنجا متناسب و ثابت می‌شود. (والدووی ۱۹۹۲: ۸).

ویلهلم متسیوس یکی از پایه گذاران مکتب پراگ است و اولین کسی است که درباره ی زبان‌شناسی متن سخن گفت. از نظر وی هر جمله ای باید با توجه به جملات قبل و بعد از آن و یا با توجه به موقعیتی که در آن به کار رفته است، تعبیر شود. متسیوس همچنین پیشنهاد کرد که جمله را می‌توان از نظر ارزش اطلاعی اجزای آن و کمکی که به شکل گیری پیام می‌کند، تجزیه و تحلیل کرد. وی آن عنصری را که کمک کمتری به تشکیل پیام می‌کند اطلاع کهنه یا اطلاع مفروض می‌نامد و آن بخشی را که کمک بیشتری می‌کند اطلاع نو می‌گوید. در دیدگاه متسیوس اطلاع کهنه همان مبتدا و اطلاع نو همان خبر است. به عبارت دیگر، متسیوس درباره ساخت اطلاعی رویکردی انطباقی را اتخاذ می‌نماید. در این رویکرد که افرادی مانند فیرباس، گاندل و کونو نیز طرفدار آن هستند، ساخت ابتدایی و ساخت اطلاعی جمله یکسان فرض می‌شود. (فرایز ۱۹۸۳، به نقل از پهلوان نژاد ۱۳۸۳).

چیف بار نقشی را عامل مهمی در نحوه ی بسته بندی اطلاعات در قالب ساخت جمله می‌داند و معتقد است این بسته بندی نشانگر نظر گوینده در مورد تناسب اطلاعات با دانش موجود در حافظه شنونده است. اصطلاح بسته بندی که از طرف چیف (۱۹۷۶) معرفی شد، نشان می‌دهد که ساخت جمله را نمی‌توان تنها بر پایه عوامل نحوی توجیه کرد، بلکه محرک های غیر نحوی نیز در نوع ساخت



دخیل است. چیف معتقد است که چگونگی انتقال پیام به اندازه خود پیام اهمیت دارد (چیف ۱۹۷۶: ۲۸).

اطلاع نو و کهنه

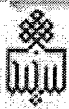
براساس آنچه هیلیدی و حسن (۱۹۶۷: ۳۲۶) می‌گویند: اطلاع نو الزاما آن چیزی نیست که قبلا از آن سخن نرفته است بلکه می‌تواند مطلبی باشد که سخنگو آن را غیر قابل بازیابی از گفتمان قبلی می‌داند. اطلاع کهنه برای شنونده براساس منبع موجود در محیط قابل بازیابی است و منظور از محیط در این جا بافت قبلی است. اطلاع کهنه می‌تواند در ارجاع به بافت پیشین ارائه شود. موارد ارجاعی ذاتا اطلاع کهنه را بیان می‌کند به این خاطر که تنها از طریق گفتمان قبلی قابل تعبیر هستند. طبق آنچه که هیلیدی (۱۹۶۷: ۲۱۲) می‌گوید مفاهیم نهاد و اطلاع کهنه مستقل از آن چیزی است که قبلا سخنگو و شنونده راجع به آن صحبت کرده‌اند. وی این چنین بیان می‌دارد سازه‌ای که اطلاع کهنه را در بر دارد نیازی نیست به وضوح در گفتمان قبلی آمده باشد، همین کافی است که بدانیم قابل بازیابی یا استنتاج از کل گفتمان است.

از کهنه بودن تعابیر دیگری نیز ارائه شده است به عنوان مثال به سخنی اطلاق می‌شود که قابل پیش بینی باشد. کلارک و کلارک (۱۹۷۷: ۹۲) در واقع آنچه که قابل شناسایی باشد را کهنه می‌دانند. تا کنون با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان ویژگی‌های کلی برای اطلاع کهنه در نظر گرفت و الزاما آن را برابر با مبتدای جمله قرار نداد. براساس آنچه تا کنون گفته شد اطلاع کهنه اطلاعی است که:

(۱) قابل پیش بینی باشد. به این معنی که شنونده از قبل بتواند حدس بزند که گوینده قصد بیان کردن چه مطلبی را دارد.

(۲) قابل بازیابی باشد. می‌توان با رجوع به بافت پیشین ارجاعی برای اطلاع یا نشانی از آن را یافت که نشان دهد قبلا راجع به آن در متن سخن رفته است.

(۳) دانشی که بین گوینده و شنونده مشترک باشد. این حالت در این صورت ممکن است که بتوان ارجاعی از آن را در بافت قبلی پیدا کرد در غیر این صورت دشوار است که تصمیم بگیریم آیا همانطور که گوینده تصور می‌کند شنونده هنوز



آن اطلاع خاص را در ذهن حفظ کرده است یا اینکه به کلی آن را از خاطر برده است.

کراتدن (۱۹۷۷ : ۸۱) اطلاع کهنه را به عنوان سخنی معرفی می کند که به طریقی در آگاهی شنونده وجود دارد و نیاز به روشن سازی برای آن نیست. در حقیقت می توان گفت که اطلاع کهنه خارج از محیط کانونی است. این تعریف کراتدن تا حدی مبهم است ، چراکه نمی دانیم دقیقا تعریف وی از اینکه می گوید به نوعی در آگاهی شنونده باشد ، چیست.

فیرباس (۱۹۶۴) بیان می دارد که چگونه ساخت معنایی جمله نمای نقشی جمله را تحت تاثیر قرار می دهد. مثلا در زبان انگلیسی ماهیت خبری فاعل توسط حرف تعریف نشان داده می شود و در زبان فارسی با نشانه معرفه این کار صورت می گیرد. مانند : این پسر علی است که سر و صدا میکند. بنابراین بر خلاف ادعای زبان شناسان پراگ نمی توان همیشه نهاد با اطلاع کهنه و خبر را با اطلاع نو یکسان دانست.

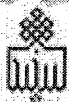
هیلدی (۱۹۹۴ : ۲۰۵) می گوید که نقش کهنه و نو با نهاد و خبر متفاوت است اما منکر رابطه ی بین آن ها نمی شود. این رابطه به این صورت است که در حالت بی نشان کانون اطلاع به چیزی غیر از نهاد قرار می گیرد و ممکن است کل خبر را در بر دارد.

پس می توان اینگونه نتیجه گرفت که امکان دارد کل خبر یا بخشی از آن شامل اطلاع نو شود.

مبتدا و کانون

مبتدا آن بخشی از جمله است که گوینده فرض میکند شنونده آن را از قبل میداند و می تواند آن را از بافت قبلی نتیجه گیری کند یا این که آن را هنگام بیان پاره گفتار بدیهی فرضی کند و بنابراین همان چیزی است که سخنگو فرض میکند بین او و شنونده مشترک است.

کانون جمله توسط جکندوف (۱۹۷۲ : ۲۳۰) اینگونه تعریف شده است : اطلاعی که سخنگو فرض میکند بین او و شنونده مشترک نیست. لمبرخت (۱۹۹۴ : ۲۱۳)



تعریف دیگری ارائه می‌دهد: کانون در یک گزاره مولفه معنایی است که تاکید آن بر چیزی متفاوت از پیش فرض است. قابل پیش بینی بودن، قابل بازیابی یا استنتاج بودن از بافت قبلی از ویژگی‌های بخشی از کانون پاره گفتار نیست بلکه اطلاع نویی است که قبلا ذکر نشده است.

لد (۱۹۸۰) به این باور است که کانون گسترده کانونی است که بر تمام سازه‌ها یا جمله‌ها احاطه دارد اما کانون محدود، به واژگان جداگانه تاکید می‌گذارد. همچنین میتوانیم تفاوت بین کانون بزرگ کانون کوچک را از این نکته متوجه شویم که کانون بزرگ به تمام جمله و دیگری تنها به یک سازه در جمله تاکید می‌کند.

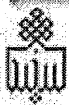
چارچوب نظری و انواع فرآیند خروج

در این قسمت به توصیف انواع فرآیند‌های خروج، تحلیل داده‌ها و بررسی نتایج حاصل از آن می‌پردازیم. با تحلیل ۱۰۰ جمله از کتاب تاریخ بیهقی که فرآیند خروج بر آنها اعمال شده است، به بررسی دلایل کلامی و غیر کلامی موثر در اعمال این فرآیند و تاثیر آن بر ساخت اطلاعاتی جمله و الگوی سازه‌ای متن خواهیم پرداخت.

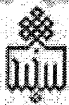
گشتار خروج گشتاری است که جمله‌واره موصولی، جمله‌واره متممی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه دار را به جایگاه پس از فعل انتقال می‌دهد. (غلامعلی زاده ۱۳۷۴).

خروج جمله‌واره موصولی: جمله‌واره موصولی می‌تواند بر اثر عملکرد گشتار خروج به جایگاه پس از فعل انتقال یابد.

خروج جمله‌واره می‌تواند از درون گروه‌های اسمی با نقش‌های مختلف و از جایگاه‌های مختلف نهاد، مسند، مفعول مستقیم، متمم حرف اضافه‌ای و پایه فعل مرکب صورت پذیرد. بنابراین خروج جمله‌واره موصولی از درون گروه اسمی منوط به ایفای نقش بخصوصی از سوی آن گروه اسمی نیست و از تمام جایگاه‌ها کمابیش خروج صورت می‌گیرد. برای نمونه مثال زیر از کتاب تاریخ بیهقی آورده شده است:



- پس لباس شرم که لباس ابرار است می پوشد.
 - پس لباس شرم می پوشد که لباس ابرار است.
- در مثال بالا ، جمله واره موصولی که نقش وصف کننده دارد جا به جا می شود و به جایگاه پس از فعل انتقال می یابد. در این فرآیند ساخت بی نشان به نشاندار تبدیل می شود و بند موصولی از طریق اتصال به گروه فعلی در جایگاه پس از فعل اصلی جمله قرار می گیرد. هگمن (۲۰۰۴ : ۳۸۶) نیز جایگاه اتصال را برای عناصری که در آخر جمله پس از فعل اصلی قرار می گیرند ، مطرح می کند.
- خروج جمله واره متممی: در زبان فارسی دو نوع جمله واره متممی وجود دارد:
- الف) جمله واره متممی که در ساخت های نظیر { این حقیقت که ، این نظریه که ، این شایعه که ، این داستان که و ... } ظاهر می شوند.
- ب) جمله واره های متممی که به عنوان متمم ضمیر { این } ظاهر می گردند.
- خروج جمله واره های مذکور در بند الف همانند خروج جمله واره موصولی است و تقریباً کلیه ویژگی هایی را که برای جمله واره موصولی برشمردیم درباره این نوع جمله واره متممی نیز صدق می کند. مثال:
- این واقعیت مرا می آزارد که رضا در این کار موفق نخواهد شد.
 - جمله واره هایی که به منزله متمم { این } پدیدار می شوند ، معمولاً تحت تاثیر فرآیند خروج قرار می گیرند. مثال:
 - این که او نمی تواند در این کار موفق شود طبیعی است.
 - (این) طبیعی است که او نمی تواند در این کار موفق شود.
- لازم به ذکر است در بخش های بررسی شده از این اثر ، نمونه ای از این نوع خروج ، یعنی خروج جمله واره متممی مشاهده نشده است و مثال های بالا از کتاب غلامعلی زاده (۱۳۷۴) می باشد.
- خروج گروه حرف اضافه دار : گروه حرف اضافه دار می تواند از جایگاه وابسته پسین گروه صفتی ، گروه اسمی یا گروه قیدی به جایگاه پس از فعل انتقال یابد. این را نیز می توان موردی از عملکرد گشتار خروج قلمداد کرد.
- الف) خروج گروه حرف اضافه دار از گروه صفتی:



- بوسهل با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنک یک قطره آب از رودی بود.

- بوسهل با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنک یک قطره آب بود از رودی.

خروج گروه حرف اضافه دار از درون گروه صفتی تنها هنگامی صورت می‌پذیرد که آن گروه صفتی نقش مسند را ایفا کند.

ب) خروج گروه حرف اضافه دار از گروه اسمی:

- و این افسانه ای با بسیار عبرت است.

- و این افسانه ای است با بسیار عبرت.

ج) خروج گروه حرف اضافه دار از گروه قیدی:

- هر که از عیب خود نا بینا باشد بسی نادان تر از همه مردمان است .

- هر که از عیب خود نا بینا باشد بسی نادان تر است از همه مردمان .

خروج گروه صفتی : چنانچه گروه صفتی به منزله وابسته پسین یک گروه اسمی به کار رود و گروه اسمی در جایگاهی نزدیک فعل قرار گیرد ، آن گروه صفتی می‌تواند به واسطه ی گشتار خروج به جایگاه پس از فعل انتقال یابد.

مثال:

- بونصر مرد بسیار عاقبت نگری بود .

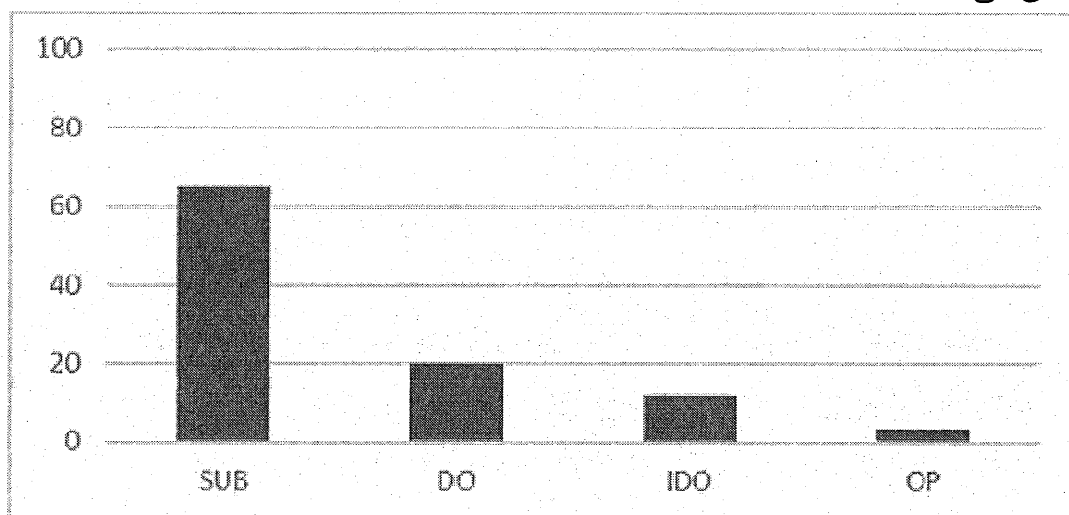
- بونصر مردی بود بسیار عاقبت نگر .

تجزیه و تحلیل داده ها

بررسی پیکره زبانی شامل ۱۰۰ جمله از تاریخ بیهقی که فرآیند خروج بر آنها اعمال شده ، نشان می‌دهد ، انگیزه هایی باعث تشدید عملکرد گشتار خروج می‌شوند. برخی از این انگیزه ها جنبه ی غیر نحوی دارند و به نحوه ی عملکرد ذهن انسان و محدودیت های آن مربوط می‌شوند. (مانند بلند بودن جمله واره موصولی و فاصله زیادی که بین اسم هسته و فعل ایجاد می‌شود. برخی دیگر ، توجیه نحوی دارند) مانند : نوع فعل یا جایگاه سازه ی شامل خروج).

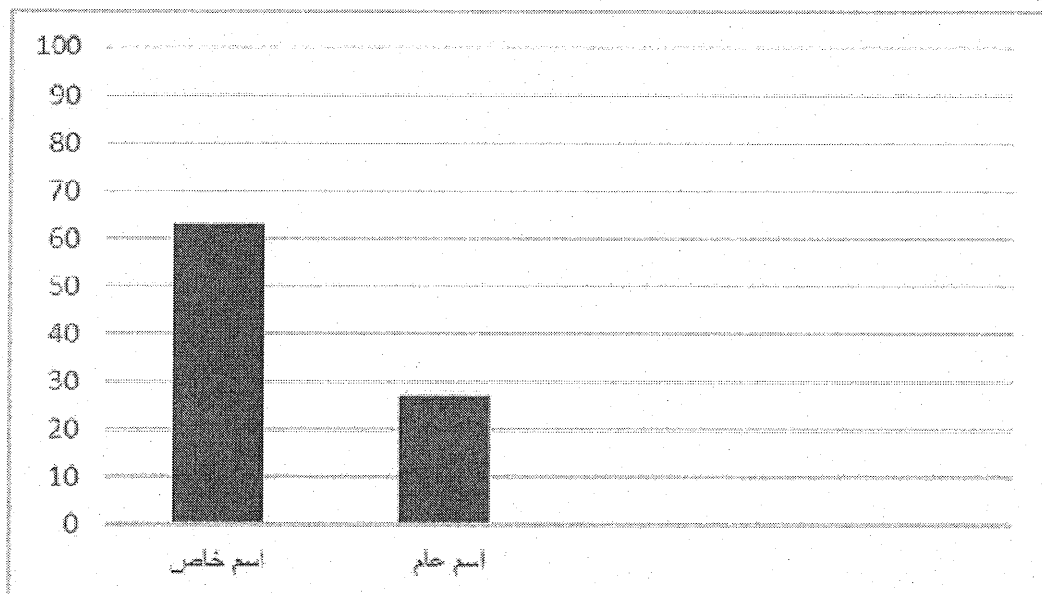
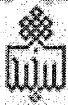


بررسی نمونه‌های این اثر ادبی، نشان می‌دهد که خروج جمله‌واره‌ها مخصوص جایگاه خاصی نیست و از تمام جایگاه‌های نحوی ممکن کمابیش صورت می‌گیرد. همانطور که نمودار زیر نشان می‌دهد و همانطور که از اصل سلسله مراتب دسترسی کنین و کامری (۱۹۹۷) انتظار می‌رود جایگاه فاعل از سایر جایگاه‌ها در دسترس‌تر است و اکثر خروج‌ها بخصوص خروج جمله‌واره موصولی از این جایگاه اتفاق می‌افتد.



نمودار ۱ نسبت خروج جمله‌واره‌ها از جایگاه‌های نحوی متفاوت

با بررسی ارتباطات معنایی هسته گروه اسمی جمله‌واره در نمونه‌های این اثر، این نتیجه حاصل شد که عام بودن و خاص بودن هسته گروه اسمی جمله‌واره‌ها نیز می‌تواند در اعمال فرآیند خروج تاثیر گذار باشد. همانطور که نمودار زیر نشان می‌دهد فرآیند خروج در مواردی که هسته گروه اسمی خروج یافته، اسم خاص بوده، بیشتر صورت گرفته است. پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر جمله‌واره هسته گروه اسمی آن اسم عام باشد، در این صورت خروج جمله‌واره کمتر صورت می‌پذیرد تا زمانی که هسته گروه اسمی جمله‌واره، اسم خاص باشد.



نمودار ۲ مقایسه ارتباط معنایی هسته گروه اسمی در جمله واره
بررسی پیکره زبانی از این اثر ادبی نشان می‌دهد که آن دسته از بند های موصولی
که حاوی اطلاع نو هستند می‌توانند دستخوش فرآیند خروج شوند و خروج بند
های موصولی حاوی اطلاع کهنه امکان پذیر نیست. مثال:

- روزی گذشت که کس مانند آن یاد نداشت.

اطلاع کهنه اطلاع نو

بررسی ساخت اطلاعاتی این نمونه ها نشان می‌دهد که جمله واره موصولی در
جریان کهنه سازی و نو سازی اطلاعات دخالت دارد. به این صورت که آنچه را که
اطلاع کهنه بوده به اطلاع نو تبدیل می‌کند و آن را برجسته می‌سازد.
مثال:

- بوسهل حمدوی

آمد.

اطلاع کهنه

اطلاع نو



- بوسهل حمدوی که مردی است شهوم و کافی آمد.

اطلاع نو

اطلاع کهنه

بررسی پیکره زبانی نشان می‌دهد که بند موصولی بر ساخت اطلاعاتی جمله تاثیر می‌گذارد و آن را دگرگون می‌سازد. به عبارتی، آنچه را اطلاع کهنه بوده به اطلاع نو تبدیل می‌کند. همچنین در مواردی به نظر می‌رسد که میزان نو سازی اطلاعات کمتر می‌باشد و تغییری در اطلاع نو و کهنه صورت نمی‌گیرد. از طرف دیگر هر چه جمله به فعل اصلی نزدیک تر باشد از خود رغبت بیشتری به خارج شدن نشان می‌دهد. چنانچه فعل جمله واره وابسته همانند فعل جمله واره اصلی باشد و این دو فعل پشت سر هم ذکر شوند جمله واره به اجبار خارج می‌شود. مثال:

- او از بزرگانی که استاد عبدالرحمن سفارش کرده بود بود.

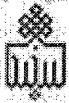
- او از بزرگانی بود که استاد عبدالرحمان سفارش کرده بود.

وجود یک سازه ی بلند در جایگاه پیش از فعل از دیگر عوامل اعمال این فرآیند در این اثر ادبی است. آرایش واژگان جملات فارسی به این صورت است که اول نهاد بعد مفعول و سپس فعل ظاهر می‌شود. اکنون اگر یکی از سازه های سمت راست فعل یک جمله واره به ویژه جمله واره بلند داشته باشد، اطلاعات زیادی سمت راست جمله انباشته می‌شود و فاصله بین نهاد و فعل بیشتر می‌شود در نتیجه ارتباط بین نهاد و فعل و پردازش جمله هم برای گوینده و هم برای شنونده دشوار تر می‌گردد. بدین لحاظ جمله واره به جایگاه پس از فعل انتقال می‌یابد تا در جمله نوعی تعادل پدید آید و از وجود فاصله زیاد بین این دو سازه ی عمده جمله کاسته شود. مثال:

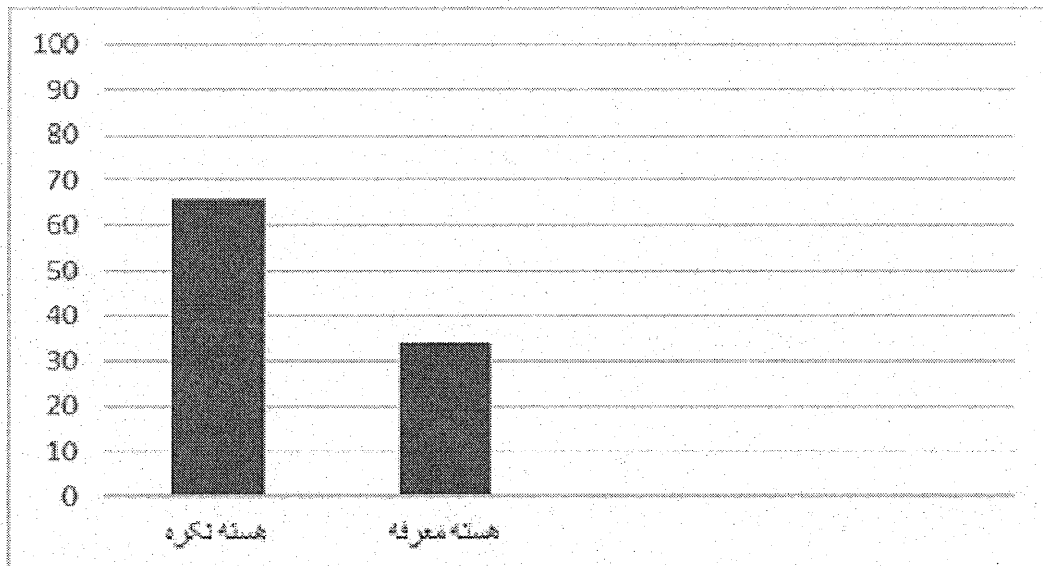
- و من این که وی گفته است و کس نکرده و در هیچ روزگاری نشنوده است گویم.

- و من این گویم که وی گفته است و کس نکرده و نشنوده است در هیچ

روزگاری.

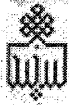


از دیگر عوامل موثر بر اعمال فرآیند خروج در بخش هایی از تاریخ بیهقی می توان به ویژگی اسم (هسته) و وضعیت معرفگی هسته جمله واره ها اشاره کرد. بررسی پیکره زبانی نشان می دهد که جمله واره های خروج یافته بیشتر دارای هسته نکره هستند. به این معنی که جمله واره ها و به خصوص بند های موصولی خارج شده بیشتر دارای اطلاع نوتری هستند . پس به طور کلی انتظار می رود که جمله واره های خروج یافته بیشتر نکره و دارای اطلاع نو باشند. و این خود نشان می دهد که ساخت اطلاعاتی می تواند در خروج جمله واره ها موثر باشد.



نمودار ۳ وضعیت معرفگی هسته گروه اسمی جمله واره های خروج یافته هر گاه فرآیند خروج یک جمله واره را از درون یک گروه اسمی به جایگاه پس از فعل جمله واره اصلی انتقال دهد ، تکیه اصلی جمله الزاما فقط روی آن گروه اسمی ظاهر می شود و باعث می شود که بین آن گروه اسمی و کلیه عناصر بالقوه ای که می توانند در آن بافت جانشین آن شوند ، تباین پدید آید در حالیکه در اکثر فرآیند های حرکتی از جمله مبتدا سازی و اسنادی سازی تاکید بر روی عنصر حرکت داده شده است مثال:

- و این رسمی بود که در خراسان روا بود.



در این مثال کاملاً مشهود است که تأکید گوینده روی رسم است و آن را در تباین با رسوم دیگر قرار می‌دهد که می‌توانست در خراسان روا باشد. اما در دیگر فرآیند های حرکتی می‌توان به مبتدا سازی و اسنادی سازی اشاره کرد که در آنها تأکید اصلی جمله بر روی عنصری است که حرکت داده شده است. مثال:

- بوسهل بود که خواجه را بسیار ملامت کرد. (اسنادی سازی)
 - همه اعیان را و جمله لشگر را ما دلگرم فرمودیم. (مبتدا سازی)
 بررسی نمونه های این اثر نشان می‌دهد که فرآیند خروج با برقراری تعادل میان اطلاعات جمله ، ارتباط بین فاعل و فعل و روان تر شدن متن باعث پردازش آسان تر متن هم برای شنونده و هم برای گوینده در درک و تولید می‌شود.
 - در شهری که پادشاهی قاهر قادر و حاکمی عادل و بارانی دائم نباشد مقام مکنید.

- در شهری مقام مکنید که پادشاهی قاهر قادر و حاکمی عادل و بارانی دائم نباشد.

همانطور که در مثال فوق مشاهده می‌شود انباشته شدن اطلاعات زیاد در سمت راست و فاصله نسبتاً زیاد بین نهاد و فعل و روان تر شدن متن و تسهیل پردازش جمله از عوامل موثر در اعمال این فرآیند می‌باشد.

به طور خلاصه از دلایل اعمال فرآیند خروج در این اثر ادبی می‌توان به عوامل کلامی موثر از جمله نحوه ی چینش اطلاع نو و کهنه در جملات ، بیان تأکید یا تقابل و تسهیل در پردازش جمله اشاره کرد . عوامل غیر کلامی ، از جمله انباشته شدن اطلاعات زیاد سمت چپ جمله ، زیاد شدن فاصله بین نهاد و فعل و یکسان بودن فعل اصلی جمله با فعل جمله واره های وابسته نیز در اعمال این فرآیند نقش اساسی دارند.

نتیجه گیری

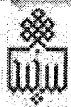
با توجه به فرضیات و نتایج بدست آمده از تحلیل پیکره زبانی ، می‌توان تصویری از دلایل اعمال خروج جمله واره ها و نیز تاثیر آن بر ساخت اطلاعاتی جمله در این



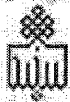
اثر ادبی به دست آورد. تحلیل ارائه شده در این مقاله همراه با تبیین ویژگی های خروج، علل و نتایج آن بر ساخت اطلاعاتی جمله می تواند در توجیه و تبیین بهتر پدیده های زبانی مفید باشد. سهولت پردازش و تاکید بر نقش پردازش در شکل گیری پدیده های زبانی بخصوص در تاریخ بیهقی از نتایج این بررسی به شمار می روند. همانگونه که مشخص شد، دلیل جابه جایی سازه های طولانی در این اثر ادبی و به انتها رفتن آنها، سهولت در تولید و درک آنهاست. پردازش وقتی آسان تر است که سازه های بلافصل جمله، یعنی فاعل و گروه فعلی به عنوان نهاد و گزاره کمترین فاصله را از یک دیگر داشته باشند. به همین دلیل خروج جمله وارها زمانی که باعث کاهش این فاصله می شوند ارجح بوده و قابلیت پذیرش بیشتری دارند. عامل دیگر تمایل جهانی برای قرار دادن اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو و وجود اطلاعات نو در جمله وارها خروج یافته می باشد و اینکه جمله وارها خروج یافته بیشتر تمایل به داشتن هسته نکره دارند.

منابع و مآخذ

- افتخاری، محمد مهدی (۱۳۷۹). "توصیف دستوری تاریخ بیهقی". پایان نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پهلوان نژاد، محمد رضا. (۱۳۸۳). "توصیف و تحلیل ساختمان بند در زبان فارسی بر پایه دستور نظام مند هلیدی". پایان نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، زهرا (۱۳۸۲). "تاریخ بیهقی و دستور". پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد جیرفت.
- رضایی، والی و نیسانی، مژگان (۱۳۹۲). بررسی نحوی و کار برد شناختی ساخت های اسنادی شده در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع. دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال چهارم، شماره ۸.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). "ساخت زبان فارسی". تهران: احیاء کتاب.



- غلامعلی زاده ، خسرو (۱۳۷۲). " فرآیند های حرکتی در زبان فارسی ". پایان نامه دکتری ، دانشگاه تهران.
- قاسمی ، هوشنگ (۱۳۷۶). " دستور زبان فارسی در تاریخ بیهقی ". پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه شهید بهشتی.
- Arnold, Jennifer E., Thomas Wasow, Anthony Losongco & Ryan Ginstrom. (2000). "Heaviness vs.newness: The effects of structural complexity and discourse status on constituent ordering". *Language* 76 (1).
- Baltin, M. (2006). "Extraposition". In Martin Everaert & Henk van Riemsdijk (eds.), *The Blackwell Companion to Syntax*, vol. 2
- Chafe, W.L. (1976). "Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subjects, and point of view". In C, Lised. *Subject and Topic*. New York: Academic Press.
- Crystal, D. (1997). "A Dictionary of Linguistics and Linguistics". 3 rd ed. Oxford: Blackwell.
- Clark & Clarck, (1977). "Psychology and Language". Cambridge: Cambridge University Press.
- Crutteden, A, (1977). "Syntactic , Illocutionary, Thematic and Attitudinal Factors in the Intonation of Adverbials". *Journal of Pragmatics*, Volume 2, Issue 2.
- Dabir-Moghaddam, M. (2001). "Word Order Typology of Iranian Languages". *The Journal of Humanities* 2 (8).
- Firbas, J, (1964). "On Defining the Theme in Functional Sentence Perspective." *Travaux linguistics de prague*.
- Francis, E. J. (2010). "Grammatical weight and relative clause extraposition in English". *Cognitive Linguistics* 21.
- Givón, T. (2001). "Syntax: An Introduction". Vol.2, Amsterdam /Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haegeman, Liliane. (2004). " Introduction to Government and Binding Theory". Malden: Blackwell.



- Halliday, M.A.K (1994). "An Introduction on Functional Grammar". New York: Edward Arnold.
- Halliday, M.A.K & Hassan, Ruqaiya, (1967). "Cohesion in English". New York: Longman.
- Halliday, M.A.K & Christian Matthiessen, (2004). "An Introduction to Functional Grammar". London: Arnold.
- Hawkins, J. A. (2004). "Efficiency and Complexity in Grammars". Oxford: Oxford University Press.
- Jackendoff, R. (1972). "Semantic Interpretation in Generative Grammar". Cambridge: MIT Press.
- Karimi, Simin, (1989). "Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar", Unpublished Ph. D. Dissertation, University of Washington.
- Keenan, E. and Comrie, B. (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*, 8 (1).
- Ladd, D.R,(1980), "English Compound Stress", Proceeding of the Eleventh Meeting of the Northeast Linguistics Society, Reported in D.Gibbon and H.Richter (eds.) " Intonation , accent and rhythm".
- Lambrecht, K., (1994). "Information Structure and Sentence Form". Cambridge University Press.
- Marashi, Mehdi (1970). "The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes". Unpublished doctoral Dissertation. University of Texas, Austin.
- Rochemont, M. S. & P. W. Culicover. (1990). "English Focus Constructions and the Theory of Grammar". Cambridge: Cambridge University Press.
- Ross, J. R. (1967). "Constraints on variables in syntax". MIT dissertation.
- Tabaian, Hessam (1974). "Conjunction, relativization, and complementation in Persian". Unpublished doctoral Dissertation. University of Colorado.



- Trask, R.L. (1993). "A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics". London and New York: Routledge.
- Vallduvi, Eric, (1992), "The Information Component ", New York: Garland Publishing, INC.
- Wasow, T. (2002). Postverbal Behavior. Stanford: CSLI Publications.